

## نکاتی برگرفته از کتاب تربیت سالم در خانه

### قسمت چهارم:

#### ❖ اهمیت ترتیب تولد در کودکان خانواده

علت اصلی تفاوت کودکان یک خانواده با هم، تفسیری است که هر فرزند از محیط زندگی خود دارد و اغلب این تفسیرها به این بستگی دارد که کودکان چگونه خود را با خواهر و برادرشان مقایسه می کنند.

❖ کسانی که از نظر تربیت تولد هم رتبه هستند، نقاط مشترک بیش تری دارند.

❖ کودکانی که بچه ی اول هستند، چون زودتر بدنیا آمده اند به اشتباه فکر می کنند به این دلیل باید اولین یا بهترین باشند تا مهم جلوه کنند.

❖ بیش تر بچه هایی آخر ناز پرورده ی پدر و مادر یا خواهران و برادران بزرگ تر هستند، اغلب خلاق و خوش گذران هستند.

❖ عمده ی خلاقیت ، انرژی و هوش کودکان آخر در این جهت صرف می شود که چگونه از جذابیت های خود استفاده کنند تا بقیه را به خدمت بگیرند و احساس اهمیت کنند.

❖ زمانی که والدین پس از سه سالگی به لباس پوشاندن کودکان ادامه می دهند، فرصت پرورش مسئولیت ، خود پسندگی و اتکاء به خود را از کودکان می گیرند ، در نتیجه به توانایی های خود ایمان نمی آورند و تنها زمانی که دیگران کاری برای شان انجام دهند، احساس تعلق و اهمیت می کنند .

❖ کودکان آخر ، گاهی خیلی تندرو می شوند و بیش از اندازه رقابت می کند تا از همه جلو بزند.

❖ کودکان وسط ، تحت فشار کودکان بزرگتر و کوچکتر هستند و در نهایت فکر می کنند باید متفاوت باشند تا مهم جلوه کنند ، و این تفاوت ها به شکل های :

➤ خودنمایی افراطی

➤ عزلت گزینی بیش از حد

- گوشه نشینی و خجالتی بودن
- شمع محفل دوستان شدن
- سرکشی کردن برای رسیدن به یک هدف
- سرکشی بی هدف

❖ بچه های وسطی با آدم های «توسری خور» احساس هم دلی می کنند ، چرا که خود را این گونه می بینند. اغلب صلح طلب هستند، اهل همدلی و همدردی هستند و معمولاً آزادی خواه هستند.

❖ تک فرزند ها چون تنها هستند: یا همیشه دوست دارند تنها باشند و یا برعکس از تنهایی می ترسند ، شاید بی نظیر بودن برای آن ها مهم تر باشد تا اول بودن .

❖ دانستن رتبه ی تولد کودکان به ما کمک می کند تا در مورد دنیایشان و دیدگاهیشان حدس های درستی بزنیم.

❖ عوامل موثر بر روی ترتیب تولد :

- جنسیت
- تفاوت سنی بین دو فرزند ارشد هم جنس
- تغییر ویژگی های نوعی کودک- که ناشی از ترتیب تولد است- توسط خود کودک
- جو خانوادگی : در خانواده هایی که حس رقابت دارند، تفاوت ها افزایش می یابد.
- و خانواده هایی که با هم همکاری دارند، تفاوت ها کاهش می یابند.

❖ معمولاً والدینی که در فرزندپروری تفاهم و توافق ندارند ، رقابت در خانواده را افزایش می دهند و بر عکس خانواده هایی که با هم در فرزند پروری تفاهم و توافق دارند باعث دمیده شدن روح همکاری در خانواده می شوند.

❖ مسئولیت پذیری اگر همراه با آزادی نباشد ، مانند زنجیری عمل می کند که فرد مسئول را در عین کارآمدی ، غیر اثر بخش می کند.

❖ مسئولیت پذیری سالم یک تعهد درونی که از وجدان آگاه فرد نشأت می گیرد و فرد این باور را دارد که در انجام مسئولیت های اجتماعی آزاد است که انجام دهد یا ندهد، ولی آن را انجام می دهد چون معتقدم این کار برای من و دیگران بهتر است.

❖ بزرگ ترها متوجه نیستند که توقع زیاد داشتن باعث ایجاد سرکشی می شود و جنگ قدرت را بر می انگیزد . درحالی که پرسیدن سوال های کنجکاوانه از کودکان می تواند برانگیزه ی حس همکاری باشد.

❖ بزرگترها باید اول بتوانند رفتار خود را کنترل کنند و بر انگیزنده رفتاری بهتر از سوی کودکان باشند، بدون این که لطمه ایی به ارزش خود وارد کنیم.

❖ هر چه درک بهتری از رفتار خود و کودکان داشته باشیم ،تأثیر گذارتر خواهیم بود.

❖ مهم این است وارد دنیای کودکان شویم و آن ها را درک کنیم( رفتارهای ناشی از دل سردی کودکان را درک کنیم.)

❖ هدف اولیه همه ی انسان ها ، داشتن احساس تعلق و اهمیت است؛ همه به توجه نیاز دارند ،مشکل زمانی است که کودکان به دنبال توجه بی جا و بیش از حد هستند، اگر مسیر کودکی که به دنبال جلب توجه بیشتر و بی جا است را به سمت کار مفیدی تغییر دهیم تا از آن راه بتوانند توجه دیگران را به خود جلب کنند کمک بزرگی به آن ها کرده ایم و نیز کودک احساس تعلقى کهه دنبال او بوده است را تجربه می کند و راه های بهتر کسب این احساس را فرا می گیرند.

❖ هر کسی به دنبال قدرت است ، مشکل زمانی است که کودک گمان می کند فقط زمانی احساس تعلق می کند که حرف، حرف او باشد ؛ در نتیجه استفاده شان از قدرت ، بد رفتاری بنظر می رسد. لازم است آن ها را به سمت کارهای مفید اجتماعی سوق دهیم تا از قدرت شان در آن راه استفاده کنند.

❖ تشخیص هدف نادرست مهم است چون به بزرگتر ها کمک می کند که موثرترین روشی که می توانند اتخاذ کنند را بشناسند و به کودکان کمک کنند تا به هدف اصلی خود، که احساس تعلق و اهمیت داشتن است، برسند.

❖ بد رفتاری از دل سردی و حس عدم تعلق نشأت می گیرد؛ مهم نیست این حس ها واقعیت است و یا تنها باور کودک است. (رفتار کودک بر اساس آن چیزی است که باورش است نه آن چیزی که واقعا درست است.)